



■ مقدمه

در دنیای امروز، استفاده از تجارب دیگران در توسعه کشورها حائز اهمیت است. به‌کارگیری تجارب کشورهای شرق آسیا در توسعه اقتصادی با توجه به شرایط بومی و منطقه‌ای می‌تواند تاثیر بسزایی در پیشرفت علمی و کاربردی‌تر کردن صنایع داشته‌باشد. عواملی همچون جمعیت جوان تحصیلکرده، تلاش و کار جهادی، کاهش مصرف و عدم مصرف‌گرایی به همراه ارتباط مستمر با جهان اطراف می‌تواند ما را به سمت و سوی پیشرفت سریع اقتصادی رهنمون کند. آنچه از این تحقیق استنباط می‌شود لزوم به‌کارگیری هدفمند جمعیت جوان تحصیلکرده به همراه کار و تلاش همگانی توأم با مدیریت ارتباطات سازنده با جهان اطراف با توجه به فرهنگ ملی و بومی ایران اسلامی است که می‌تواند نقش بسزایی در توسعه اقتصاد مقاومتی داشته‌باشد.

منطقه جنوب‌شرق آسیا منطقه‌ای است که استعداد تجاری داشته است و حتماً مسائلی نظیر جاده ابریشم یا تجارت کره‌ای‌ها را پیش‌ترها شنیده‌اید اما بعد از قرن‌وسطای پس از ورود به قرون جدید این استعداد در آن منطقه رشد نکرد و متوقف شد، دلیل آن هم انقلاب صنعتی اروپا بود. از اواخر قرن ۱۹ و تا اوایل قرن ۲۰ توجه‌ویژه‌ای به منطقه شرق شد.هرچند پیشرفت آن در زمان انقلاب صنعتی متوقف شده بود، لذا این منطقه یک منطقه بکر اقتصادی بود و همین باعث می‌شد پتانسیل‌های زیادی برای پیشرفت داشته باشد.به‌طور مثال ژاپن یکی از کشورهایی است که به لحاظ زیرساختی مورد توجه‌سیستم‌های سرمایه‌داری غربی بوده است و پس از جنگ دوم جهانی هم قدرت نظامی نداشته‌است یا سنگاپور و هنگ کنگ پایگاه تجاری انگلیس بوده‌اند و درباره کشورهای مثل چین، کره، مالزی و اندونزی و حتی تایلند استعداد بالقوه برای تقویت تجارت، وجود داشته است. از اواخر قرن ۶۰ میلادی توجه ویژه‌ای به این مناطق شده و حتی آمریکا میانجی جنگ ۲ که شد تا بتواند بر کره‌جنوبی مسلط باشد یا حتی به تایوان رسیدگی کرد، چرا که از همان ابتدا تحت نفوذ چین بوده است. در مجال زیر با تجاری‌ای اجرای اقتصاد مقاومتی در شرق آسیا آشنا می‌شویم؛امید که مثمر ثمر باشد.

۱- رشد اقتصادی در شرق آسیا

برای آنهایی که تحولات اقتصادی را دنبال می‌کنند بهره‌ای آسیا عبارت آشنایی است. این عبارات برای اقتصادهای نوپای شرق آسیا به کار می‌رود یا عبارت دیگری مثل توفان زرد آسیایی. اما چرا چنین است؟ اقتصاد ببر، نامی است که به یک منطقه یا کشور داده می‌شود که از عهد انجم یک رشد اقتصادی سریع و سنگین برآمده باشد. به‌طور معمول این امر به‌افزایش استانداردهای زندگی منتهی می‌شود. این واژه نخستین‌بار برای کشورهای چون کره‌جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و تایوان به کار رفت. از سال ۱۹۶۰ این کشور به عنوان بهره‌ای آسیای شرقی شناخته می‌شوند. تمام ببرها در طول دهه ۶۰ به نسبت فقیر بودند. به این دلیل، آنها از مزیت رقابتی کار ارزان برخوردار بودند. در طول یک دهه اخیر،

وچید سسلوکی؛ «وحدت ملی یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌هایی است که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) همواره بر آن تاکید داشته و در راستای تحقق هرچه بیشتر آن کوشیده‌اند؛ به گونه‌ای کنه اسام(ره)، رمز پیروزی ملت را در وحدت کلمه دانسته و تاکید داشتند با وحدت کلمه و بدون وابستگی به شرق و غرب باید انقلاب را به پیش برد. وحدت ملی در واقع از سیاست‌های رسمی جمهوری اسلامی است. در واقع، از ۲۰۰۱ بعد می‌توان به اهمیت موضوع وحدت ملی پرداخت؛ وحدت ملی در بعد داخلی لازمه‌ای اساسی برای هویت‌یابی ملی و لین به پیشرفت کشور است، زیرا وحدت که بر همسویی و هماهنگی در جهت‌گیری‌ها و کنش‌های بخش‌های مختلف جامعه مبتنی است، باعث هم‌افزا

کشورهای شرق آسیا شاهد رشد اقتصادی بلندمدت سریعی بوده‌اند. این کشورهای تازه صنعتی شده در حال تجربه نرخ رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۶ تا ۷ درصدی هستند که در مقایسه با رشد ۲ تا ۳ درصدی اغلب اقتصادهای صنعتی بسیار قابل توجه است. در صورتی که این نرخ رشد با همین سرعت ادامه یابد، کره‌جنوبی و تایوان ممکن است موجب از بین رفتن رقمتن تمایز آمریکا به عنوان ثروتمندترین کشور جهان شوند. این رشد سریع اقتصادی نتیجه چندین عامل اقتصادی و سیاسی است. سرعت توسعه اقتصادی، رشد تجارت جهانی و ارتباطات و سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و آموزش‌وپروورش، همه و همه نقشی کلیدی در رشد ناگهانی اقتصادهای شرق آسیا بازی کرده‌اند. یکی از فاکتورهایی که به رشد اقتصادی بلندمدت کشورهای چون کره‌جنوبی و تایوان کمک شایانی کرده است، بی‌گمان سرعت توسعه اقتصادی در این کشورهاست. سرعت این توسعه نیز در طول زمان شتاب یافته است. با گذشت زمان، به نظر می‌رسد کشورها نیز قادرند با نرخ رشد سریع‌تری توسعه یابند. از سال ۱۷۸۰، برای کشوری چون بریتانیا ۵۸ سال طول کشید تا سرانه درآمد واقعی خود را ۲ برابر کند. این پروسه زمانی برای آمریکا ۲۷ سال طول کشید تا در سال ۱۸۰۰ این شاخص را ۲ برابر کند، در حالی که برای ژاپن از اواخر قرن ۱۹ این زمان ۳۴ سال به طول انجامید. سرانجام، کره‌جنوبی توانست شاخص سرانه درآمد واقعی خود را در یک دوره زمانی خیره‌کننده ۱۱ ساله ۱۱ برابر (۱۹۶۶ تا ۲ برابر کند. به نظر می‌رسد هرچه کشور از دیر تر صنعتی شده‌باشد، این کشور زودتر قادر به انجام این امر شده است. فاکتور مهم دیگر این است که تا چه درج‌ای یک کشور از رهبران صنعتی عقب مانده باشد. درباره کشورهای شرق آسیا، کره‌جنوبی و تایوان، هر دو با در آمد سرانه بسیار پایین این راه را آغاز کردند. چنین وضعیتی به آنها اجازه داد رشد بسیار سریع‌تری داشته باشند در حالی که تلاش می‌کردند با رهبران جهان کنار بیایند، تشخیص این نکته بسیار مهم است، در شرایطی که این کشورها در حال تعقیب دیگران و عقب‌تر از آنها هستند، این نرخ‌های رشد باید کاهش یابد. این موضوع بویژه حالا که سایر قدرت‌های بزرگ اقتصادی با پیامدهای حاصل از بحران مالی روبه‌رو هستند بسیار مهم است.

سوالی مطرح می‌شود و آن اینکه این کشورهای آسیایی با اقتصاد کم‌رمق خود چه رویه‌ای در پیش گرفته‌اند که با این سرعت به توسعه دست یافته‌اند؟ تجربه توسعه شرق آسیا نشان داد کلید موفقیت این کشورها، ایجاد ترکیب مناسبی از شرایط و زمینه‌های داخلی برای توسعه با الزامات و اصول حاکم بر نظام بین‌الملل است. در واقع این کشورها با الگوبرداری از ژاپن به منزله کشور پیش‌رو شرق آسیا در امر توسعه، زمینه‌ها و بسترهای داخلی لازم برای توسعه ملی را فراهم کردند و به‌طور کلی توسعه را با مشروعیت نظام خود پیوند زد و آن را به شرط بقای نظام خویش تبدیل کردند؛ به‌نحوی که توسعه به موضوع مرگ و زندگی نظام سیاسی آنها مبدل شد. حاصل این فرآیند عمومی تبدیل شدن توسعه به یک هنجار فراگیر منطقه‌ای در شرق آسیا بود. اصل بعدی توسعه در این منطقه آن بوده است که فرایند توسعه‌گرایی این کشورها همواره در هماهنگی و تطابق با مؤلفه‌های حاکم بر نظام بین‌الملل همان عصر پیگیری شده‌است. در واقع توسعه‌گرایی شرق آسیا اگرچه ماهیتی رقابت‌آمیز و حتی در مواردی چالش‌برانگیز در قبال نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ آن داشته‌است ولی هیچ‌گاه به

شد. حاصل این فرآیند عمومی تبدیل شدن توسعه به یک هنجار فراگیر منطقه‌ای در شرق آسیا بود. فرایند توسعه‌گرایی این کشورها همواره در هماهنگی و تطابق با مؤلفه‌های حاکم بر نظام بین‌الملل همان عصر پیگیری شده است. در واقع توسعه‌گرایی شرق آسیا اگرچه ماهیتی رقابت‌آمیز و حتی در مواردی چالش‌برانگیز در قبال نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ آن داشته است ولی هیچ‌گاه به موضوع تنش امنیتی و تقابل ماهوی با نظام بین‌الملل تبدیل نشده است. توسعه‌گرایی شرق آسیا هم در زمان نظام دوقطبی و هم در دوران پس از فروپاشی شوروی توانسته است از طریق هماهنگی با مؤلفه‌ها و اصول حاکم بر این ۲ عصر که به ترتیب شامل جنگ سرد و سپس جهانی شدن بود، از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی برای توسعه ملی خود بخوبی بهره‌برداری کند. در واقع ژاپن به‌مثابه کشور پیشرو در این منطقه همواره این الزامات بین‌المللی را اخذ کرده و پس از بومی‌سازی و نهادینه کردن آنها در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی منطقه، آن را به صورت مستقیم و غیرمستقیم در اختیار سایر کشورهای توسعه‌گرای شرق آسیا قرار داده است. فارغ از اینکه این هم‌رنگی با اقتصاد بین‌الملل چقدر با ارزش‌های سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران مطابقت دارد یا تا چه اندازه می‌تواند منجر به از بین رفتن استقلال سیاسی کشورها شود، به نظر می‌رسد عامل اساسی در پیشرفت همه‌جانبه این کشورها توجه جدی و پیگیری همه‌جانبه‌اصولی است که سیاست‌گذاران این کشورها برای طی کردن مسیر توسعه خود در نظر گرفته‌اند. بدون شک اگر به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به عنوان سند راهبردی کشور برای یک افق بلندمدت وفادار باشیم و به مبانی تعیین شده در الگوی در حال تدوین اسلامی- ایرانی پیشرفت توجه کنیم، اقتصاد ایران به دلیل دارا بودن ثروت‌های غنی خدادادی و جمعیت جوان بسیار در حکم سرمایه‌انسانی می‌تواند با سرعت خیره‌کننده‌ای در مسیر توسعه حرکت کند و براساس آنچه در سند چشم‌انداز مطرح شده در سال ۱۴۰۴ و به قدرت اول منطقه تبدیل شود.

۲- **ویژگی‌های فردی مردم منطقه جنوب‌شرق آسیا چگونه است؟** آیا به لحاظ فردی تفاوت‌های خیلی زیادی با منطقه خاورمیانه دارند؟

مردم جنوب‌شرق آسیا افراد قانعی هستند، به‌طوری که نرخ پس‌انداز در کشورهایی مثل چین و ژاپن و کره از میانگین جهانی بالاتر است. ویژگی دوم این است که آنها به‌طور عجیبی اهل کار و تلاش و کوشش هستند (آیین کنفوسیوس)، ویژگی سوم به جمعیت مربوط می‌شود یعنی همه این کشورها کشورهای پرجمعیتی هستند و می‌توان گفت نیمی از جمعیت آن‌ها در زمین در این منطقه متمرکز شده است و ویژگی آخر این است که مردم این منطقه یک عقب‌ماندگی تاریخی برای دسترسی به امکانات داشته‌اند و همین عامل باعث شده است آنها بشدت اهل کار، کوشش و تلاش باشند.

۳- **الگوی شرق آسیا؛ توسعه بر مبنای توانمندی‌های ملی و ارتباط با جهان اطراف**

در واقع این کشورها با الگوبرداری از ژاپن به منزله کشور پیش‌رو شرق آسیا در امر توسعه، زمینه‌ها و بسترهای داخلی لازم برای توسعه ملی را فراهم کردند و به‌طور کلی توسعه را با مشروعیت نظام خود پیوند زده و آن را به شرط بقای نظام خویش تبدیل کردند؛ به‌نحوی که توسعه به موضوع مرگ و زندگی نظام سیاسی آنها مبدل شد. حاصل این فرآیند عمومی تبدیل شدن توسعه به یک هنجار فراگیر منطقه‌ای در شرق آسیا بود. اصل بعدی توسعه در این منطقه آن بوده است که فرایند توسعه‌گرایی این کشورها همواره در هماهنگی و تطابق با مؤلفه‌های حاکم بر نظام بین‌الملل همان عصر پیگیری شده‌است. در واقع توسعه‌گرایی شرق آسیا اگرچه ماهیتی رقابت‌آمیز و حتی در مواردی چالش‌برانگیز در قبال نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ آن داشته‌است ولی هیچ‌گاه به

■ ■ ■

جایگاه وحدت ملی در انقلاب اسلامی

می‌کند. در بعد خارجی نیز می‌توان گفت وحدت ملی در افزایش وزن و اهمیت یک دولت در نظام بین‌الملل، افزایش پرستیژ بین‌المللی و قدرت چانه‌زنی در دیپلماسی و مذاکرات با کشورهای دیگر بسیار موثر است. به بیان دقیق‌تر، افزایش درجه وحدت ملی و تقویت آن در یک کشور، عنصر بسیار مهمی در به رسمیت شناخته شدن آن از سوی کشورهای دیگر است. چنانکه کشوری از نظر داخلی دچار بحران وحدت باشد، اساساً در نظام بین‌الملل نمی‌تواند بازگیر موثری باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران این موضوع صحت دارد، زیرا بر پایه رای مردم

نقش تجربه اقتصاد مقاومتی در شرق آسیا با رویکرد اقتصاد دانش‌بنیان

ببرهای آسیا چه کردند؟!

■ محمد کاظم باقری* ■

موضوع تنش امنیتی و تقابل ماهوی با نظام بین‌الملل تبدیل نشده است. توسعه‌گرایی شرق آسیا هم در زمان نظام دوقطبی و هم در دوران پس از فروپاشی شوروی توانسته است از طریق هماهنگی با مؤلفه‌ها و اصول حاکم بر این دو عصر که به ترتیب شامل جنگ سرد و سپس جهانی شدن بود، از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی برای توسعه ملی خود بخوبی بهره‌برداری کند. در واقع ژاپن به‌مثابه کشور پیشرو در این منطقه همواره این الزامات بین‌المللی را اخذ کرده و پس از بومی‌سازی و نهادینه کردن آنها در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی منطقه، آن را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در اختیار سایر کشورهای توسعه‌گرای شرق آسیا قرار داده است. حاصل بحث آنکه در عصر جهانی شدن نتولیبیرالیسم و توسعه برون‌گرا به‌عنوان وجه غالب نظام بین‌الملل کنونی، توسعه‌یافتگی از طریق تعامل سازنده و همکاری گسترده با نظام بین‌الملل امکان‌پذیر است و نه از طریق خودانگیزی صرف، انزوا و تقابل. توسعه‌یافتگی در عصر جهانی شدن منوط به برقراری پیوند و همکاری گسترده در چارچوب نظام بین‌الملل برای استفاده از امکانات و رفع تهدیدهایی است که به‌طور طبیعی در برابر هر کشوری که قصد ارتقای منزلت بین‌المللی خود را داشته باشد بروز خواهد کرد. در چنین شرایطی الگوی رقابت و همکاری، جایگزین الگوی رویارویی و تقابل خواهد شد. البته در این رابطه تجربه توسعه شرق آسیا نشان می‌دهد اگرچه هماهنگی با مؤلفه‌های نظام بین‌الملل نقش مهمی در توفیق برنامه‌های توسعه ملی دارد ولی این به معنای پیروی و تقلید تمام عیار از توسعه‌گرایی نتولیبیرال در چارچوب جهانی شدن نیست بلکه هر الگوی توسعه، نیازمند بومی‌سازی و نیز فراهم کردن بسترها و زمینه‌های مناسب داخلی است تا در چنین شرایطی در صورت برقراری پیوند با نظام بین‌الملل و جهانی شدن نتولیبیرالیسم، بتوان از امکانات و فرصت‌های این فضا استفاده کرد. در صورت فراهم نبودن شرایط داخلی، برقراری چنین پیوندی نه‌تنها کمکی به برنامه‌های توسعه ملی نخواهد کرد بلکه می‌تواند اثرات مخربی نیز بر اقتصاد ملی برجای گذاشته و به مانعی در برابر توسعه ملی تبدیل شود.

۴- **وجه تمایز، شرایط و ویژگی‌های ایران و کشورهای شرق آسیا**

چند دهه پیش و زمانی که ایران با تکیه بر دلارهای نفتی و موقعیت مناسب بین‌المللی کام در راه صنعتی شدن گذاشت، جز سرزمین آفتاب تابان نامی از سایر کشورهای شرق و جنوب‌شرق آسیا در عرصه اقتصاد جهانی نبود اما امروز در حالی که صنعت و اقتصاد ایران در جنبه راه آزمون و خطاهای مکرر و روزمرگی گرفتار شده است، ببرهای آسیا و اژدهای زرد از میان ویرانه‌های جنگ دوم جهانی جدال پیاپیانه با ایدئولوژی متخاصم «کومنیسم» و «سرمایه‌داری» سر برآورده‌اند. انضباط و احساس نیاز به پیشرفت انگیزه اصلی مردم و سیاستمداران این کشورها برای دستیابی هرچه سریع‌تر به رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی بوده است. همچنان که دلارهای بی‌دردرس نفتی عامل سستی و کاهلی حاکمان و مردم ایران و کشورهای نفت‌خیز منطقه در راه پرسنگلاخ توسعه اقتصادی است. به دلیل وجود منابع عظیم نفت در کشور ایران و درآمدهای بادآورده ناشی از آن، مسؤولان و مردم هیچ‌گاه خود را در موقعیت مرگ و زندگی ندیدند. بنابراین هیچ‌وقت به ضرورت دستیابی به توسعه صنعتی- آنگونه که کشورهای فاقد منابع زیرزمینی قابل توجه چون ژاپن و کره‌جنوبی بدان واقف بودند- می‌نبرند. ما هم اگر مثل سنگاپور منبع طبیعی برای کسب درآمد نداشته‌یم، بدون شک امروز به لحاظ سطح توسعه‌یافتگی بسیار جلوتر از موقعیت فعلی بودیم. سال ۱۹۶۵ که سنگاپور از فدراسیون مالزی اخراج شد، آقای «لی کوانگ‌یو» که آن موقع نخست‌وزیر سنگاپور و یکی از بهترین‌ها در مقایسه با هم‌تابان خود بود، گریه کرد و گفت ما الان به وسیله دریای ماله محاصره شده‌ایم. چون در

اندونزی با سوهارتو و در مالزی با «توئگو عبدالرحمن» مشکل داریم، اما سنگاپور که منابع زیرزمینی نداشت و حتی آب آشامیدنی مورد نیاز ساکنان خود را نیز از مالزی تأمین می‌کرد، به دلیل همین تنگناها که حیات سیاسی و اقتصادی‌اش را تهدید می‌کرد، درصدد رسیدن به توسعه اقتصادی و صنعتی برای جبران ضعف‌های طبیعی و جغرافیایی خود برآمد و با جدیتی که به خرج داد امروز جایگاه مناسبی را در میان کشورهای جنوب‌شرق آسیا و حتی جهان کسب کرده است. البته در دهه ۱۹۶۰ که به دهه نوسازی معروف است به این کشور یا کشوری مثل کره‌جنوبی که در زمره کشورهای موفق در حال توسعه هستند، کمک‌های خارجی فراوانی اعطا شد. اگرچه همان زمان ترکیه هم همین‌قدر کمک خارجی دریافت کرد اما این کشور هرگز نتوانست به آن سطح از توسعه‌یافتگی صنعتی برسد که کره‌جنوبی و سنگاپور بدان دست یافته‌اند. در اینجا تفاوت در کیفیت کار نیروی انسانی تعیین‌کننده بوده است. کره‌ای‌ها ۲ هزار و ۴۸۸ ساعت در سال کار می‌کنند یعنی ۶۵۶ ساعت بیشتر از ایالات متحده و در واقع بیشتر از همه کشورهای جهان. محرک قوی دیگری که کره‌جنوبی را وارد به سخت‌کوشی و جدیت در پیشبرد فرایند توسعه صنعتی و اقتصادی کرد، خطر حمله خارجی بود، زیرا کره‌شمالی با نظام سیاسی کمونیستی و دشمن اصلی نظام سیاسی کره‌جنوبی درست در ۴۰ کیلومتری پایتخت این کشور قرار دارد. موقعیت امروز کره‌جنوبی به لحاظ توسعه صنعتی به‌گونه‌ای است که بسیاری آن را الگوی جدید ژاپن می‌دانند. کره‌ای‌ها که چند دهه پیش برای کار در کارخانجات، اندرنگی کامیون و.. به کشور ما می‌آمدند، درآمد سرانه خود را از ۸۰ دلار در دهه ۶۰ به حدود ۱۲ هزار دلار در حال حاضر و آن هم با ۴۸ میلیون نفر جمعیت رسانده‌اند. این‌را هم باید گفت که جدا از عوامل محدودکننده فرهنگی و جغرافیایی ما نتوانسته‌ایم از «زمان» نیز بهره‌مناسب‌گیریم.

■ نتیجه‌گیری

الگوپذیری مطلق از اقتصاد شرق آسیا با توجه به نظام سیاسی- اجتماعی امکان‌پذیر نیست اما می‌توان با بهره‌گیری از تجارب مثبت این کشورها، راه را برای پیشرفت سریع اقتصادی کشورهموار کرد.به‌کارگیری توأمان عناصری همچون جمعیت جوان تحصیلکرده، افزایش ساعات کار ایفید، کاهش مصرف غیر ضروری به همراه فرهنگ ملی و بومی ایران اسلامی می‌تواند نقش بسزایی در توسعه اقتصادی کشور داشته باشد.

«نانش آموخته‌دکترای حرفه‌ای مدیریت عالی

کسب‌وکار
منبع:
-اقتصاد اسلامی چیست؟
http://www.daneshnamah.com
پایگاه اطلاع‌رسانی و تحلیلی فارس‌نیوز
- جلیلی کامجو، سیدپروریز. (۱۳۹۱). چرا اقتصاد مقاومتی یک ضرورت است
http://borhan.ir/nsite/fullstory/news/?id=4048
صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۵۷). طرح گسترده اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات بدر

-عابدینی، وحید. (۱۳۸۶). نگاهی به تاثیر و کارآمدی تحریم‌های اقتصادی
http://www.irdiplomacy.ir
-نشریه بانک و اقتصاد. شماره ۱۱۱. بهمن ۸۹
-نقش اساسی مدیریت مصرف در اقتصاد مقاومتی
http://www.samamoss.com

-وصالی، ساناز و ترابی، مهرنوش. (۱۳۸۹). اثرات تحریم بانک‌ها بر اقتصاد و سیستم بانکی
۱۸- راهکار در اقتصاد مقاومتی- روزنامه جام‌جم. دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱. عسگری، علی
-یافته، امیر، زمستان ۹۱، هفته‌نامه خبری-تحلیلی وزارت امور اقتصادی و دارایی، سال یازدهم، شماره ۴۰۶
شکل گرفته و با حضور مردم در صحنه بوده است که توانسته حوادث گوناگون را با موفقیت پشت سر گذاشته و به درجه‌ای از پیشرفت و اقتدار برسد. از این رو، انقلاب اسلامی بدون شک برای تاووم راه خود به فداکاری اقشار مختلف مردم در صحنه نیازمند است و مسلم است حضور مردمی زمانی می‌تواند قرین موفقیت و عاملی برای افزایش قدرت و ظرفیتی برای تحقق آرمان‌ها باشد که این حضور، همراه با وحدت در جهت‌گیری‌ها و همسویی در خطمش‌های اقشار مختلف مردم باشد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران به مشارکت و حضور در صحنه همه اقشار ملت نیازمند بوده و این نشان از حاکمیت دموکراسی و نظام مردمسالاری دینی در کشور است.

***کارشناس ارشد مسائل سیاسی**

یادورقی ۲۲

متن کتاب «تیره‌ی میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثه ۱۱سپتامبر **دروغ بزرگ**
■ **از مجلس سوگواری تا جنگ مقدس**
به‌ندرت کسی وارد جنگ می‌شود و خدا را از طرف دیگر معامله قرار می‌دهد ولی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر واعظان آمریکایی از طرف استراتژیست‌های نظامی به استودیوهایی تلویزیونی یورش می‌برند. همه آنها تهاجم را نشانه‌ای آسمانی تفسیر می‌کردند که آمریکا را به تغییر و دگرگونی فرامی‌خواند؛ «خداوند متعال حمایت خود را از ما دریغ کرده است» عالیجناب پات رابرتسون (Pat Robertson) رهبر اتحادیه کلیساهای مسیحی (Chrision Coalition) نوشت: «زیرا ما در لذات دنیوی و جنسی غوطه می‌خوریم». پیشوا رابرتسون دوست خود پیشوا جری فالول (Jerry Falwell) را در برنامه معروف خود ۷۰۰ کلوب (کاتال فاکس) به گرمی پذیرا شد. ۲۸ مپشر انجیلی تلویزیون حادثی که آمریکا را در سوگ فرو برده بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند.

فالول گفت: «خداوند پرده‌ها را کنار می‌زند و به دشمنان آمریکا اجازه می‌دهد تا آنچه شایسته‌اش بوده‌ایم، بر ما از زانی بدارند». رابرتسون پاسخ داد: جری! احساس من این است. من فکر می‌کنم که تنها پیش‌درآمد ترور را دیده‌ایم، ما هنوز نتوانسته‌ایم ببینیم که در حق این ملت چه می‌توانستند بکنند». سپس فالول اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا (ای.سی.ای.یو)، دادگاههای فدرال و تمام کسانی که را که «خدا را از جامعه طرد می‌کنند» مورد سرزنش قرار داد و گفت: کسانی که دست به سقط جنین می‌زنند، از این حادثه مسؤولیتی بر دوش دارند زیرا خداوند استهزا نخواهد شد. وقتی ما جان ۴۰ میلیون نوزاد بی‌گناه را می‌گیریم، خدا را خشمگین می‌کنیم. من در واقع بر این باورم که فکتر، ساقطان جنین، طرفداران برابری زنان و مردان (Feminists)، همجنس‌بازانی که فعالته در تالاشند سبک زندگی دیگری را جایگزین کنند و ای.سی.ای.یو. و همه کسانی که تلاش کرده‌اند آمریکا را به دنیابرستی سوق دهند، همه را طرف خطاب قرار می‌دهم و می‌گویم شما کمک کردید این اتفاق بیفتد.

در فضایی که ادبیات مذهبی در خدمت خواسته‌های نظامی و سیاسی قرار می‌گیرد رئیس‌جمهور بوش با برعهده گرفتن نقش مقام روحانی آمریکا و جهان متدمن فرمان زیر را صادر کرد: قلب همه ما به خاطر گرفته شدن ناگهانی و دور از احساس جان‌های بی‌گناه مانده‌ار است. ما برای التیام ایین قلب‌های داغ‌دیده و به دست آوردن توان خدمت و تشویق همدیگر به داشتن امید و ایمان دعا می‌کنیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «قدیسین کسانی هستند که شیون و زاری می‌کنند زیرا در دنیای دیگر تسلی خواهند یافت». من تکت‌ک خانواده‌های آمریکایی و خانواده‌های دیگر را به دعوت می‌کنم روز ملی نیایش و یادمان را به احترام یاد و خاطره هزاران قربانی این تهاجم وحشیانه و تسلی خاطر آنهاپی که عزیزان خود را از دست داده‌اند، زنده نگه دارند. ما به واسطه این تژادنی ملی و فقدان فردی به حیات خود ادامه خواهیم داد.

در هر حال ما التیام و بهبود به دست خواهیم آورد و به رغم وجود همه شیاطین، قدرتمند و متحد خواهیم ماند؛ یک ملت تحت قدرت خدا. حال، من، جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به اعتبار اختیاری که قانون اساسی و قوانین ایالات متحده عطا کرده است، بدین وسیله جمعه ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱ را به عنوان روز ملی نیایش و یادمان برای قربانیان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام می‌کنم. از مردم ایالات متحده و اماکن مقدس می‌خواهم روز ملی نیایش و یادمان را با آیین یادمان نیم‌روزی، نواخته شدن ناقوس‌ها در آن ساعت و روشن کردن شمع هنگام شب و برای دعای شب به ثبت رسانند. من کارفرمایان را تشویق می‌کنم به کارگران خود اجازه دهند هنگام تعطیلی وقت غذای نیم‌روزی در این آیین شرکت کرده، کشورمان را دعا کنند. من از مردم جهان، آنان که خود را در رنج ما شریک می‌دانند، دعوت می‌کنم در این مراسم رسمی به ما بپیوندند. برای شهادت دستام را بلند کرده‌ام در روز ۱۳ سپتامبر، از سال خدایان عیسی مسیح ۲۰۰۱ و از سال استقلال ایالات متحده آمریکا ۲۲۶. آیین بی‌سابقه‌ای در کلیسای جامع فدرال برگزار شد. رئیس‌جمهور و خانم بوش، چهار رئیس‌جمهور پیشین (بیل کلینتون، جورج بوش بزرگ، جیمی کارتر و جerald فورد) تقریباً همه اعضای کنگره در مراسم نیایش شرکت کرده بودند. یک کاردینال، یک خاخام و یک امام جماعت مسلمان که به نوبت جلسه را رهبری کردند.

ادامه دارد